

## عوامل شکل‌گیری سیاست بین‌المللی ابوذر گلشنی

باشگاه پژوهشگران جوان، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان، زاهدان، ایران

### چکیده

صاحب‌نظران علوم سیاسی معمولاً بین سیاست خارجی، روابط بین‌المللی و سیاست بین‌الملل تمایز قائل هستند. از نظر علوم سیاسی مفهوم جامعه بین‌الملل به گروهی از دولت‌ها اشاره می‌کند که در منافع و ارزش‌های خاصی سهیم هستند و در حفظ نهادهای بین‌المللی مشارکت می‌نمایند. نهادهایی که گفته می‌شود در ایجاد و حفظ نظم دارای نقش هستند، عبارتند از: حقوق بین‌الملل، دیپلماسی، سازمان‌های بین‌المللی و موازنه قدرت. براساس این رویکرد، تلاشهایی که برای تقسیم دوگانه سیاست داخلی (جایی که در آن سلسله‌مراتب و نظم حاکم است) و سیاست بین‌الملل (در شرایط وجود سیاست قدرت و حالت آشوب‌زدگی) صورت می‌گیرد، محکوم به شکست است. در این مقاله ما به بررسی عوامل شکل‌گیری سیاست بین‌الملل می‌پردازیم تلاش‌های نظری بسیاری برای توضیح منظم و قانون‌مند سیاست بین‌الملل صورت گرفته است؛ اما هیچ نظریه عمومی واحدی در زمینه سیاست بین‌الملل وجود ندارد که مورد پذیرش همه اندیشمندان و سیاست‌گذاران باشد. هر کسی به فراخور چارچوب نظری، جهان‌بینی، ارزش‌ها، گفتمان و تلقی و تصور متفاوتی که از واقعیت جامعه و سیاست بین‌الملل دارد، به این موضوع می‌نگرد. هر یک از این نظریه‌ها بر اساس اصول و مفروضه‌های خاص خود که نشأت گرفته از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متفاوتی است، تصویر متمایزی از همکاری ترسیم می‌کند. آن‌طور که بسیاری اذعان دارند امکانات مکتب لیبرالیسم و زیرشاخه‌های آن برای همکاری بین‌المللی بیشتر است. این موضوع به دلیل نگاه خوش‌بینانه‌ای است که طرفداران این مکتب دارند. با این وجود نمی‌توان نگاه لیبرالیسم را دربردارنده همه واقعیات سیاست بین‌المللی دانست. هیچ رهیافت واحدی نمی‌تواند کاملاً پیچیدگی جهان سیاست معاصر را تبیین کند و راه‌حلی قطعی برای مسائل آن ارائه دهد. سیاست بین‌الملل آن قدر پیچیده است که نمی‌توان با اکتفا به یک نظریه و یک مکتب فکری آن را فهمید و برای حل مسائل و چاره‌اندیشی‌ها به آن بسنده کرد. دنیای پیچیده نیازمند تفکر پیچیده و جامع‌نگری است و این به معنای ضرورت بهره‌گیری از همه نظریه‌ها برای فهم سیاست بین‌الملل و موضوع همکاری بین‌المللی است. بنابراین، بهتر است که ما به جای اتخاذ یک رهیافت واحد برای تفسیر سیاست جهانی، آرایش متفاوتی به ایده‌های رقیب در تفسیر سیاست جهانی بدهیم. رقابت میان نظریه‌ها، به آشکار شدن نقاط قوت و ضعف آن‌ها کمک می‌کند و محرکی برای اصلاح و تکامل آن‌ها خواهد شد؛ اما باید در انتخاب و ترکیب نظریه‌ها خلاقیت داشته باشیم و از طرد یکی و انتخاب دیگری اجتناب کنیم. هدف و سعی ما باید این باشد که تنوع تحقیقاتی معاصر را تشویق کنیم و تنوع را مزیت بدانیم نه عیب و نقص.

**واژه‌های کلیدی:** سیاست، بین‌الملل، عوامل، روابط.

## مقدمه

تاریخ سیاست بین الملل داستان ظهور و افول دولتها و مناطق مختلف است. تاریخ شاهد ظهور و افول دولت شهرهای یونان، دولتهای اروپایی و قدرتهای جهانی در عصر مدرن بوده است.

قلمرو دانش سیاست و روابط بین المللی بسیار گسترده و وسیع است و تمامی داد و ستدها و تعامل بین واحدهای سیاسی (دولتها) و سازمانهای بین المللی و مؤسسات غیر دولتی، در حوزه بررسی و مطالعات این علم قرار می گیرد. روابط بین الملل، سیاست بین الملل و سیاست خارجی، مفاهیمی نزدیک به هم هستند که آگاهی از تفاوتهاشان در درس اصول روابط بین الملل ضروری است. روابط بین الملل، چنانچه گذشت، مجموعه اقدامات حکومتها در برقراری روابط دیپلماتیک، قطع روابط سیاسی، انعقاد قراردادهای عضویت در سازمانهای بین المللی و همچنین فعالیتهای شرکتها و مؤسسات غیردولتی است. سیاست بین الملل، به رفتار دولتها و عکس العمل یا پاسخ دولتهای دیگر اشاره دارد. در این صورت، این مفهوم تنها به عملکرد دولتها محدود می شود. واژه ی سیاست خارجی که در مقابل سیاست داخلی است، دربرگیرنده ی تصمیمها و سیاستهای یک دولت در عرصه روابط خارجی است همین وجه تمایز میان این سه مفهوم ما را بر آن داشت تا در این تحقیق ضمن توجه به تمایز آنها به عوامل شکل گیری سیاست بین المللی پردازیم.

روش تحقیق: مطالعه حاضر یک مطالعه توصیفی - تحلیلی است و داده های مورد نیاز از منابع کتابخانه ای و پایگاه های اطلاعات داده و مقالات جمع آوری شده است. این تحقیق به کمک منابع کتابخانه ای اطلاعات مورد نیاز خود را جمع آوری کرده است. همچنین از داده های موجود در دیتابیس های ایرانی و خارجی و مقالات نیز به منظور دستیابی به اطلاعات استفاده کرده است. ابزار مورد نیاز در روش کتابخانه ای فیش برداری دستی و الکترونیک است که با توجه به نوع اطلاعات در اختیار انجام می پذیرد. این پژوهش بدلیل تحلیلی توصیفی بودن فاقد مدل مفهومی می باشد. در پژوهش حاضر ارزیابی و تجزیه و تحلیل داده ها با کمک منطق و استدلال صورت می گیرد.

## مفهوم سیاست بین الملل

روابط و اعمال متقابل کشورها که در جهت تحصیل و حفظ هدف یا هدف های ملی باشد، سیاست بین المللی نامیده می شود. سیاست بین المللی، اخص از روابط بین الملل است، زیرا آن چه مربوط به سیاست نیست، خارج از بحث آن است. سیاست بین المللی به دو صورت سیاست قدرت یا کشاکش برای قدرت تلقی شده است. از نظر کمونیست ها در سیاست بین المللی، طبقات و نه دولت ها، بازیگر عمده ی سیاسی اند و کشاکش، وجه مشخصه ی روابط بین الملل و بین طبقات است. در واقع، صحنه و نظام بین الملل از دو طبقه ی استثمارگر «سرمایه داری» و استثمار شده «محرومان» تشکیل شده و ستیز همواره در بین آن ها در جریان است. برداشت دیگر درباره ی سیاست بین الملل، آن است که دولت ها و نه طبقات، بازیگران اصلی و عمده ی آنند و قدرت یافتن دولتی بر سایر دولت ها هدف نهایی آن ها را تشکیل می دهد. (مارتین، ۱۳۸۸).

## مفهوم دولت

مجموعه ای از مردم که در یک سرزمین مشخص دارای یک حکومت بوده و تحت حاکمیت دولت خود قرار داشته باشد. دولت متشکل از: ۱- نظام سیاسی ۲- هیئت محکمه ۳- حکومت میباشد.

عناصر تشکیل دهنده دولت ملت عبارتند از:

۱- سرزمین ۲- جمعیت ۳- حکومت ۴- حاکمیت

حکومت‌ها نمایندگان دولت‌ها در سطح بین‌المللی می‌باشند. به عنوان مثال وقتی صحبت از حکومت مجاهدین می‌شود این حکومت نماینده دولت افغانستان در نظام بین‌المللی می‌باشد.

نکته مهم در خصوص حکومت‌ها این می‌باشد که حکومت‌ها مجری حق حاکمیت می‌باشند نه مالک آن. حاکمیت به این معنی است که اقتداری بالاتر از اقتدار دولت در یک کشور وجود ندارد. تجلی حاکمیت در داخل آزادی است به این معنی که حاکمیت از آن مردم است و مردم با برگزاری انتخابات آنرا به نمایندگان در دولت واگذار می‌کنند. تجلی حاکمیت در خارج استقلال است یعنی اینکه دولت تابع هیچ سازمان و نهاد دیگری نمی‌باشد. (قوام، ۱۳۸۹)

### اصول و قواعد مختلف سیاست بین‌الملل

۱. اصل تساوی کشورها؛

۲. اصل عدم دخالت دولت‌ها در امور یکدیگر که نتیجه مسلم اصل تساوی کشورهاست؛

۳. اصل استقلال کشورها و نفی هر گونه طبقه‌بندی بین‌المللی آن‌ها، مثل تحت‌الحمایگی و قیمومیت و مستعمره. (فراستی، بی تا: ۳۹)

### ریشه‌ها و فرایند شکل‌گیری سیاست بین‌الملل

اگر سیاست بین‌الملل را در مفهوم کلی آن یعنی مطالعه کم و کیف روابط میان واحدهای سیاسی تعریف کنیم، تاریخ آغاز این حوزه از دانش بشری بسیار طولانی تر خواهد شد. در مورد اینکه خاستگاه اولیه دانش روابط بین‌الملل چه زمانی و کجاست، نظرات مختلفی وجود دارد. سه رویکرد عمده در این باره وجود دارد: یک گروه، خاستگاه اولیه روابط بین‌الملل را جنگ پلوپونزی می‌داند که نزدیک به ۲۵۰۰ سال قبل، بین دولت - شهرهای آتن و اسپارت رخ داد و پیرامون آن مطالعات قابل توجهی صورت گرفت؛ گروه دوم، صلح وستفاليا در سال ۱۶۴۸ را مبدأ اصلی می‌داند که به دنبال آن برای نخستین بار واحدهای سیاسی دولت - ملت یا دولت ملی در اروپا پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند و سپس درباره مناسبات آنها مطالعات مختلفی انجام شد؛ و گروه سوم هم وجود دارد که آغاز مطالعات روابط بین‌الملل را به سال ۱۹۱۹ یعنی پس از جنگ جهانی اول بازمی‌گرداند؛ یعنی زمانی که برای نخستین بار دیسپلین مستقل روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های اروپایی و امریکایی شکل گرفت. هر سه رویکرد مذکور، ظهور روابط بین‌الملل را به نوعی ناامنی نسبت می‌دهند که این حاکی از دغدغه اولیه و محوری امنیت در روابط بین‌الملل می‌باشد (تریف، ۱۳۸۱: ۳۷-۳۴).

از نخستین آثار نظری مهم که حتی امروزه نیز مورد توجه نظریه پردازان روابط بین‌الملل می‌باشد، کتاب «تاریخ جنگ پلوپونزی»، به قلم مورخ یونانی توسیدید (۲) (۳۹۵-۴۶۰ ق. م.) است که در آن جنگ تاریخی بین دولت - شهرهای آتن و اسپارت در سال‌های ۴۳۱ تا ۴۰۴ ق. م مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است (رک: توسیدید، ۱۳۷۷). از زمان تألیف کتاب توسیدید تا سده بیستم، چندین اثر به رشته تحریر درآمده اند که در آنها به نحوی مناسبات میان واحدهای سیاسی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. کتاب «شهریار» نیکولو ماکیاولی، کتاب «حکومت پادشاهی» دانته آلیگیری و کتابچه «به سوی صلح پایدار» ایمانوئل کانت، نمونه‌های مهمی از این آثار هستند. با وجود اینکه همین معدود آثار کلاسیک بعدها بسیاری از نظریه‌های سده بیستمی روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار دادند تا پیش از جنگ جهانی اول در نظریه روابط بین‌الملل رشد منظمی که قابل مقایسه با توسعه اندیشه‌ها و نظریه‌های مربوط به سیستم‌های سیاسی و سیاست داخلی دولت‌ها باشد، صورت نگرفت. دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی که در مورد روابط بین‌الملل خلق شدند، در اصل در قالب دیسپلین‌های دیگری مثل علم سیاست و اقتصاد عرضه شدند که در آنها تمرکز و دغدغه اصلی محققان، روابط بین‌الملل نبود.

جنگ جهانی اول، از نخستین حوادث مهمی بود که زمینه ساز آغاز موج نظریه پردازی درباره روابط بین الملل شد. در آن زمان، بسیاری درصدد رسیدن به یک پاسخ معتبر به این سؤال بودند که چرا جنگی اینچنین گسترده و مخرب اتفاق افتاده است. رقابت های اقتصادی کاپیتالیستی، رقابت های تسلیحاتی، اختلافات ارضی، سیستم های سیاسی غیردموکراتیک، دیپلماسی های سرّی، فقدان نهادهای بین المللی کارآمد و تعصبات قومی و ملی، از جمله متغیرهایی بودند که در پاسخ به این سؤال مطرح بودند. در دوره بین دو جنگ، در حالی که برخی محققان انگلیسی و امریکایی روابط بین الملل روی مقوله حقوق و نهادهای بین المللی به مثابه متغیرهای بازدارنده جنگ در روابط بین الملل تمرکز کرده بودند، طیف های دیگری از محققان، رویکرد انترناسیونالیسم را به چالش می کشیدند. یکی از این گروه ها که بعدها به صورت یک جریان نظری پرطرفدار روابط بین الملل ظاهر شدند، رئالیست ها یا طرفداران سیاست قدرت بودند. در سال ۱۹۳۹ ادوارد هالت کار، از محققان و نظریه پردازان روابط بین الملل کتابی تحت عنوان «بحران بست ساله، ۱۹۳۹-۱۹۱۹: مقدمه ای بر مطالعه روابط بین الملل» منتشر کرد که از نخستین آثار مهم در زمینه نظریه های روابط بین الملل به شمار می آید. وی در این کتاب، علم سیاست و روابط بین الملل را از دو منظر یوتوپین ها یا ایده آلیست ها و رئالیست ها مورد بررسی قرار می دهد (کار، ۲۰۰۱). فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱

### بررسی دو نظریه در سیاست بین الملل

#### ۱- لیبرالیسم

لیبرالیسم در روابط بین الملل به عنوان یک مکتب فکری، ریشه در خوشبینی عصر روشنگری قرن هیجدهم، لیبرالیسم اقتصادی قرن نوزدهم و ایده آلیسم ویلسونی قرن بیستم دارد. به نظر لیبرالیست ها، سیاست عبارت است از هنر خوب حکومت کردن؛ یا حکومت خوب و سیاست مدار خوب کسی است که عملکردش مطابق اخلاق و ارزش های انسانی باشد. لیبرالیسم اعتقاد دارد که انسان ها قابلیت یادگیری داشته و تعلیم پذیرند و در نتیجه می توانند رفتارهای خود را تغییر دهند. پس آن ها باید رفتار و عملکرد نابهنجار و غیراخلاقی خود را بر اساس موازین اخلاقی و انسانی تغییر داده و رفتار بهنجار و اخلاقی را پیشه کنند. (کلمبیس، ولف، ۱۳۷۵: ۵۱). لیبرالیست ها از مفروضه های مشترکی راجع به واقعیت و جهان سیاست برخوردارند. به طور کلی، جهان بینی لیبرالیست ها بر اعتقادات و مفروضه های زیر استوار است:

- ۱- سرشت و ذات بشر اساساً خوب یا نوع دوستانه است و بنابراین انسان ها قادر به کمک متقابل و همکاری هستند.
- ۲- نگرانی اساسی بشر برای رفاه، ترقی و پیشرفت را امکان پذیر می سازد. یعنی این اصل روشنگری در مورد امکان رشد و توسعه تمدن مجدداً مورد تأیید و تصدیق قرار می گیرد.
- ۳- رفتار بد انسان، محصول و معلول انسان شرور نیست، بلکه معلول نهادها و ترتیبات ساختاری بشر است که انسان ها را تحریک می کند تا خودپرستانه عمل کرده و به دیگران آسیب برسانند و بجنگند.
- ۴- انسان اگر بر مبنای فطرت خوب و نوع دوست خود عمل کند رفتاری همکاری جویانه و صلح آمیز خواهد داشت. به تبع آن، اگر انسان ها و سیاست مداران خودساخته و آموزش دیده در کشورها قدرت را به دست گیرند صلح و همکاری بین المللی تحقق خواهد یافت.
- ۵- برای استقرار صلح و همکاری بین المللی باید نهادها و ساختارهایی که انسان در آن از فطرت خود دور افتاده است و بر اساس آن رفتار و عمل نمی کند را اصلاح کرد. هم چنین برای این که بشر و فرد بتواند بر مبنای فطرت خود عمل کند، فرآیندها و نظام های تربیتی و اجتماعی باید اصلاح شود.

۶- کشورها نیز ذاتاً خودپرست و جنگ‌طلب نیستند، بلکه برعکس، همکاری‌جو و نوع دوست هستند و لذا قابلیت اصلاح رفتارهای نابهنجار خود را دارند. (کلومبیس، ولف، ۱۳۷۵: ۵۳)

با این که همه نظریه‌های لیبرالیستی به این نکته اشاره دارند که ایده همکاری در مقایسه با جنگ، گسترش بیشتری در نظام بین‌الدولی داشته است، اما هر نظریه لیبرالی، یک دستورالعمل متفاوت برای ارتقا دادن همکاری‌ها در عرصه بین‌المللی ارائه می‌دهد. اولین لایه اندیشه لیبرالی بیان‌کننده این مسأله است که وابستگی متقابل اقتصادی عاملی است که دولت‌ها را به استفاده از زور علیه یک دیگر بی‌میل می‌کند؛ زیرا جنگ، رفاه و سعادت هر کدام از طرف‌های درگیر را مورد تهدید قرار می‌دهد. در لایه دوم اندیشه لیبرالی که توسط «وودرو ویلسون» مطرح شد و پس از وی تداوم یافت، رواج و گسترش دموکراسی به عنوان عامل کلیدی برقراری صلح جهانی معرفی می‌شود و این مسأله مبتنی بر این ادعا است که دولت‌های دموکرات، صلح طلب‌تر از دولت‌های اقتدارگرا هستند. لایه سوم اندیشه لیبرالی، این بحث را عنوان می‌کند که نهادهای بین‌المللی از جمله آژانس بین‌المللی انرژی و صندوق بین‌المللی پول می‌توانند به کاهش رفتار خودخواهانه دولت‌ها کمک کنند؛ خصوصاً این که این نهادها دولت‌ها را به صرف نظر کردن از مزایا و منافع کوتاه مدت و فوری در قبال مزایا و منافع مهم تری که در بلندمدت به وسیله همکاری متدوام قابل حصول است، تشویق می‌کنند (استفان ام. والت، بیتا) براین اساس، لیبرالیسم در رشته بین‌الملل بر این باور است که به علت سه جریان عمده در عرصه بین‌المللی، کشورها به سمت همکاری بیشتر گام بر می‌دارند:

نخست، روند وابستگی متقابل میان کشورها، به ویژه در عرصه‌های اقتصادی و تجاری است که موجب شده کشورها به سبب همکاری با یکدیگر فایده بیشتری ببرند و هم زمان دریابند که هزینه منازعه افزایش یافته است.

دوم این که وابستگی متقابل اقتصادی فزاینده موجب ظهور و ایجاد یک سلسله هنجارها، قواعد و نهادهای بین‌المللی می‌شود که برای ایجاد، تسهیل و همکاری میان کشورها به وجود می‌آیند.

و سوم این که جریان دموکراسی شدن بین‌المللی که طی آن حکومت‌ها بیشتر دموکراتیک می‌شوند، موجب کاهش منازعه و افزایش همکاری می‌شود (حاجی یوسفی، بی تا)

## ۲- نولیبرالیسم

نولیبرالیسم یا نهادگرایی نولیبرال یک تلاش نظری برای سازش لیبرالیسم و رئالیسم بود. نولیبرالیسم با نورئالیسم نقاط اشتراک زیادی دارد. نهادگرایان نولیبرال نیز همانند نورئالیست‌ها به نقش کشورها و قدرت آن‌ها در نظام بین‌الملل اذعان دارند. هم‌چنین کشورها را بازیگران عاقل می‌دانند که در صدد به حداکثر رساندن منافع خود هستند؛ و مهم‌تر این که آنان نیز نظام بین‌الملل را آنارشیک و فاقد یک مرجع و اقتدار مرکزی می‌دانند؛ اما بر خلاف نورئالیسم، نهادگرایی نولیبرال به نقش سازنده نهادهای بین‌المللی در سیاست بین‌الملل مستقل از توزیع قدرت بین کشورها اعتقاد دارد. نولیبرال‌ها به وجود عنصر ناسازگاری و درگیری در همکاری اعتقاد دارند و آن را بخش جدایی‌ناپذیر عملکرد دولت‌ها می‌دانند و آن‌چه را که لیبرال‌های کلاسیک با «دست نامرئی» آدام اسمیت به دنبال آن هستند، باور ندارند. آن‌ها می‌گویند دولت‌ها از نزدیک با یکدیگر همکاری می‌کنند، ولی این همکاری‌ها به علت نزدیکی بیش از حد موجب سایش و اصطکاک می‌شود، اما کار این‌جا خاتمه نیافته و دوباره تلاشی نو برای از بین بردن اختلاف آغاز شده و به همکاری جدید می‌انجامد (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۴)

نولیبرالیسم بر پایه نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن به توضیح و تبیین همکاری در سطح بین‌الملل می‌پردازد. آنارشی بین‌المللی با ایجاد جو بی‌اعتمادی و افزایش میزان فریب‌کاری، مانع عمده‌ای در راه همکاری بین‌المللی ایجاد می‌کند؛ اما به نظر قائلین به این نظریه، آنارشی و بی‌نظمی مساوی و مترادف عدم همکاری نیست. اگر با اندیشیدن سازوکارها و راهبردهایی

بتوان به گونه‌ای از میزان بی‌اعتمادی حاصل از عدم اطلاعات کاست و هزینه‌های فریب‌کاری را افزایش داد، امکان حصول همکاری بین‌المللی میان کشورها خودپرست نیز وجود دارد. باور پایه نهادگرایی نولیبرال این است که دولت‌ها کنش‌گرانی هستند که می‌کوشند دستاوردهای مطلق منفرد خود را به حداکثر برسانند و نسبت به دستاوردهای دیگران بی‌تفاوتند. پس اگر همکاری باعث کسب سود بیشتر برای آن‌ها شود به آن مبادرت می‌کنند. مسأله مهم این نیست که دیگران چه به دست می‌آورند، بلکه مهم دستاورد خود است. در نتیجه، بزرگ‌ترین مانع همکاری در میان دولت‌های عقلانی و خودمحور، مسأله تقلب دیگران است. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶۷). با اتخاذ راهبردهای تعامل بین کشورها و پیوند موضوعی از یک طرف و تأسیس نهادها و رژیم‌های بین‌الملل که امکان عملی شدن استراتژی‌های مذکور در آن‌ها وجود دارد از طرف دیگر، می‌توان بر مشکل فریب‌کاری و عهدشکنی غلبه کرد. با استمرار تعامل بین کشورها، امکان مقابله به مثل افزایش می‌یابد که به نوبه خود هزینه فریب‌کاری را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی، بازیگران بر اساس تحلیل هزینه و سود، منفعت کوتاه مدت ناشی از عهدشکنی و فریب‌کاری را فدای سود فزون‌تر همکاری درازمدت خواهند کرد و دست به شروع و استمرار همکاری می‌زنند. پیوند موضوعی نیز امکان اجرا و اعمال استراتژی جبران و تلافی را به کشورهای همکاری‌کننده می‌دهد. بدین صورت که کشوری که در یک حوزه موضوعی فریب خورده و زیان کرده است، قادر است در یک حوزه موضوعی دیگر تلافی کند. با امکان تلافی در حوزه‌های مختلف، هزینه عهدشکنی و فریب‌کاری نیز افزایش می‌یابد. (همان) اما از دیدگاه نولیبرالیسم، نقش اساسی در ارتقا و تسهیل همکاری‌های بین‌المللی را نهادهای بین‌المللی ایفا می‌کنند. در چهارچوب نهادها و رژیم‌های بین‌المللی امکان اجرای استراتژی‌های مختلف فراهم می‌شود. نهادهای بین‌المللی به معنای الگوهای شناخته شده رفتار یا عمل است که حول آن، انتظارات بازیگران همگرا و به هم نزدیک تر می‌شود. این دسته از قواعد چهار تغییر را در محیط تعامل کشورها ایجاد می‌کنند که باعث تسهیل و تسریع همکاری می‌شود.

اولاً، نهادها قادرند تعداد و میزان مبادلات بین کشورها را در طول زمان افزایش دهند. این تکرار نهادمند به سه صورت باعث کاهش فریب‌کاری - که مهم‌ترین مانع همکاری است - می‌شود: افزایش هزینه‌های فریب‌کاری با ایجاد چشم‌انداز سودهای آینده از راه همکاری و به تبع آن، سایه آینده جهت بازداشتن عهدشکنی. تکرار تعامل هم چنین به کشور فریب خورده اجازه مقابله به مثل و تلافی کردن را می‌دهد که مجازات عهدشکن و ناقض همکاری را میسر می‌سازد. سرانجام، به کشورهای وفادار به همکاری پاداش حسن اعتبار می‌بخشد و با بی‌اعتبار کردن پیمان‌شکنان آنان را مجازات می‌کند.

ثانیاً، نهادها پیوند موضوعی را امکان پذیر می‌سازند. پیوند موضوعی انگیزه پیمان شکنی در کشورها را کاهش می‌دهد. چرا که امکان تلافی همکاری آن‌ها در حوزه دیگر وجود دارد. پیوند موضوعی هم چنین از طریق افزایش هزینه فریب‌کاری امکان تلافی کردن برای همکاری دیگر را فراهم می‌کند.

ثالثاً، قواعد و نهادها می‌توانند اطلاعات شرکت‌کنندگان در فرآیند همکاری را ارتقا بخشند که این نیز به نوبه خود نظارت بر اعمال و رفتار کشورها را امکان پذیر می‌سازد. افزایش حجم اطلاعات به دو صورت، فریب‌کاری و عهدشکنی را کاهش می‌دهد: احتمال گیر افتادن فریب‌کار و پیمان شکن را افزایش می‌دهد و مهم‌تر از آن ترتیباتی را ایجاد می‌کند که قبل از این که یک کشور فریب بخورد، آن را قادر می‌سازد که اقدامات پیش‌گیرانه‌ای را صورت دهد.

رابعاً، نهادها قادرند هزینه‌های معامله را کاهش دهند. وقتی نهادها کارکردهایی را که ذکر شد ایفا کنند، کشورها می‌توانند تلاش کمتری برای مذاکره در مورد همکاری و نظارت بر توافقات صورت دهند. با افزایش کارایی همکاری بین‌المللی و سودمندی نهادها، گرایش کشورها به همکاری در چهارچوب نهادها بیشتر می‌شود. (همان)

یکی از مفاهیم مورد توجه مبحث همکاری بین‌المللی، مفهوم «وابستگی متقابل» است. «رابرت اکسلراد» به عنوان یکی از متفکران اصلی مکتب نولیبرالیسم، در کتاب «سیر تکامل همکاری»، این مفهوم را با تحول همکاری در بازی معمای زندانی

نشان می دهد. وی نشان داد که چگونه یک راهبرد متقابل می تواند از وابستگی متقابل در طول زمان استفاده کند و به رغم وجود انگیزه هایی برای خیانت، باعث همکاری باثبات شود. افزایش در وابستگی متقابل علی القاعده باعث تقویت این تأثیر می شود. فرض اکسلراد این بود که کنش گران امروز برای آینده ارزش قائل هستند و انتظار تداوم تعامل را دارند. (الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، سال ۱۳۸۴، صص ۵۰۴-۵۰۳). «رابرت اکسلراد» بیان می دارد همکاری نیازمند یک پیش نیاز است و این همان دیدار و ملاقات بازیگران با همدیگر است که در مجامع، سازمان ها و گردهمایی های مختلف یکدیگر را ملاقات می نمایند و همین دیدارها شرایط لازم برای برقراری ارتباط را ایجاد می کند. وی استدلال می نماید دولت ها همواره از سایه آینده نگران و در هراس بوده اند و در اقدامات خود همواره این عنصر را در نظر می گیرند و می دانند اگر از همکاری سرباز زنند، در آینده خطر مجازات و تحریم های سیاسی و اقتصادی و حتی برخوردهای نظامی وجود خواهد داشت (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۶).

### روابط بین الملل و عناصر آن

روابط بین الملل که معمولاً آن را اعم از سیاست بین الملل و سیاست خارجی دانسته اند عبارت است از مطالعه تمام مبادلات، معاملات، تماس ها، جریان اطلاعات و واکنش های ناشی از آنها بین جوامع متشکل و جدا از هم و اجزای متشکل آن ها. (زرگان و عیسی ابادی. ص ۴)

به طور خلاصه علم روابط بین الملل را مطالعه نظم سیستمی در گستره بین الملل می خوانند. (قاسمی. ص ۱۵۴)

پایه های روابط بین الملل پس از پیدایش سیستم کشوری در اروپای قرن ۱۷ و پس از قرارداد ۱۶۴۸ وستفالی ریخته شد و با انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ تکامل یافت. (فراستی)

به طور کلی این علم با موضوعات زیر سر و کار دارد:

الف. بازیگران صحنه بین الملل یعنی کشور ها، حکومت ها، رهبران، دیپلمات ها و مردم.

ب. هدف هایی که بازیگران به دنبال آن هستند یعنی امنیت، رفاه، قدرت و ...

ج. مسائلی که برای تحقق هدف مذکور به کار گرفته می شود یعنی دیپلماسی، اعمال قدرت و اقلان

د. محیط عمل.

### عناصر دخالت کننده در روابط بین الملل:

عناصری که در روابط بین الملل دخالت دارند:

۱. امپراطوران، پادشاهان، رهبران، رؤسای جمهور، نخست وزیران و سایر مقامات عالی هر کشور برابر قانون اساسی کشور مطبوع خود.

۲. دولت ها و هیئت های حاکم که بعد از رئیس کشور مقامات و مناسب بعدی را دارند.

۳. سازمانهای عالی، وزارت خانه ها، مسئولین و مقامات اقتصادی، بازرگانی سیاسی، دیپلماسی صاحب اختیار و گروههای ذی نفوذ دول و ملل که عامل اجرایی و اراده ملی هر کشور هستند.

۴. رهبران ادیان و مذاهب جهان.

۵. سازمان ملل متحد و ارکان و سازمانهای وابسته به آن.

۶. شرکت های چند ملیتی و واحد های عظیم بازرگانی جهانی و حمل و نقل بین الملل. (امیری. صص ۱۶ و ۱۷)

### بررسی گرایشها در مطالعه شکل گیری سیاست روابط بین الملل

هیچ ناظری در رشته‌ای این چنین مشحون از پیچیدگی‌ها، مسائل اخلاقی و نتایج تاریخی نمی‌تواند در تحلیل خود گرایش معینی را منعکس نکند. حتی عینی‌ترین دانش پوزه تا حدی زندانی تجارب خویش، ارزشهای حاکم بر جامعه او افسانه‌ها، سنتها و قالبهای ذهنی است که ملت و محیطش را فرا گرفته‌اند. تحلیلی کلی که یک نویسنده هندی یا مصری از سیاست بین الملل ارائه می‌دهد، حتی اگر طرح نظم بخشنده یا مبنای ارجاع مشابهی را به کار گرفته باشند، احتمالاً بسیار متفاوت از آن تحلیلی خواهد بود که در فصلهای، ارائه می‌گردد. نمی‌توان از برخی سوء تعبیرها ناشی از دیدهای فرهنگی مختلف اجتناب ورزید. به هر حال، انواع دیگری از گرایشها نیز در رشته مزبور متداول هستند و دانش پژوه باید از آنها آگاه باشد.

نخست، بسیاری از تحلیلهای متداول سیاست خارجی و سیاست بین الملل منعکس کننده توجه بیش از اندازه به مسائل اساساً ملی هستند. این امر بیش از آنکه مربوط به نویسندگانی باشد که با ایجاد قضاوتهای ارزشی حقانیت دیگر کشورها را نشان می‌دهند، ناشی از این گرایش است که مسائل و اختلافات مربوط به کشورشان را به عنوان مهمترین مسائل و اختلافات مطرح در جهان تلقی می‌کنند. نمی‌توان منکر اهمیت رقابت پس از جنگ شوروی و آمریکا شد، اما در بسیاری از کتابهای آمریکایی این گرایش وجود دارد که تقریباً همه مسائل سیاسی بین المللی در چارچوب رقابت مزبور نگریسته شوند در چنین صورتی، سیاست بین الملل تقریباً مترادف با جنگ سرد می‌گردد و راه حلها از طریق بازدارندگی هسته‌ای کارآمد، انسجام ناتو و برنامه‌های موثر کمک خارجی، مشخص می‌شوند. بر این پایه همواره به نظر می‌رسد که تهدیدها از دولت‌های کمونیستی ناشی می‌شوند و همه اقدامات غرب پاسخی به آن تهدیدها تلقی می‌گردند. با استفاده از مفاهیمی مانند هدفها، توانایی‌ها، تهدیدها، تنبیهات و پاداشها که تمامی دولت‌ها دارند، یا به کار می‌گیرند، می‌توان از قسمت اعظم لفاظی‌های گمراه کننده جنگ سرد مانند (امپریالیسم کمونیستی)، جهان آزاد و تجاوز اجتناب ورزند. لفاظی‌هایی که تنها می‌توانند مانع درک فنون دولتمداری رایج میان دولت‌ها، صرف نظر از تعلقات ایدئولوژیکی شان شوند. می‌توان بستگی شدید به ارزشهای رادیکال، لیبرال یا محافظه کارانه داشت و در عین حال پذیرفت که تهدیدهای هسته‌ای از جانب واشنگتن یا لندن به همان اندازه خطرناک اند که از جانب پکن یا مسکو. همچنین تنها به این خاطر که کشورهای غربی در مورد ارائه تحلیل منطقاً متعادلی از وضعیت سیاست خارجی در مقایسه با کشورهای کمونیستی دقت بیشتری نشان می‌دهند، نمی‌توان گفت برنامه‌های اطلاعاتی آنها جنبه تبلیغاتی کمتری دارند. (عبدالهی، ۱۳۸۸)

دومین گرایش غالب، از توجه عموم به امور غیر عادی، چشمگیر و همراه با خشونت ناشی می‌شود. کسی که مرتب روزنامه می‌خواند می‌تواند تحریف بسیار زیاد واقعیت را از جهت خشونت و برانگیختن احساسات مشاهده کند. رسانه‌های خبری توجه ما را به بحرانهای بزرگ بین المللی معطوف می‌دارند، در حالیکه معمولاً از اشاره به روابط مسالمت آمیز میان دولت‌ها خوداری می‌کنند. در واقع، اکثر مراودات میان دولت‌ها مسالمت آمیز، آرام پایدار و قابل پیش بینی بوده و با رعایت دقت الزامات مبتنی معاهده جریان پیدا می‌کنند این مراودات خبر ساز نیستند. یک شهروند متوسط آمریکای شمالی نقطه نظرهای فراوانی در مورد بحران خاور میانه، کویا یا آسیای جنوب شرقی دارد، گرچه سطح دانش او از این مسائل مهم غالباً به طوری حیرت انگیزی پایین است؛ اما زمانی که در باره ماهیت روابط بین دولت‌های اسکاندیناوی یا شکل‌های همکاری میان دولت‌های آمریکای لاتین واقع در حوزه سلسله جبال آند چیزی می‌دانند، چه تعدادند؟ تأکید بلاانقطاع بر خشونت و اختلاف طبعاً به دیدگاهی منجر می‌شود



که (سیاست قدرت) و جنگ سرد رابه عنوان هنجارهای رفتار میان دولتها می‌پذیرند، در حالی که آنها واقعاً استیثناء هستند. (عبداللهی، ۱۳۸۸)

### سیاست خارجی و سیاست بین الملل

سیاست خارجی که شامل تنظیم و نیز اجرا و همچنین خود محصول و نتیجه تصمیمات به شمار می‌رود، راهنمایی است برای اقداماتی که یک دولت در ورای مرزهای خویش جهت با وجود آنکه اصولاً پیشبرد هدفها در رابطه بازیگران حکومتی و غیرحکومتی به عمل می‌آورد. (روسیت، ۲۰۰۰)

الگوهای رفتاری و تعاملات در سیاست بین الملل را میباید در چارچوب سیاست خارجی بازیگران متعدد مورد ارزیابی قرار داد، لکن غفلت و بی توجهی به این زمینه مطالعاتی سبب گردیده تا نتوان در مناظره نخست میان آرمانگرایان توضیحات کافی و جامع از سیاست خارجی به دست داد؛ و واقعگرایان، سیاست خارجی و سیاست بین الملل مکمل یکدیگر بوده و تنها تفاوت میان این دو از لحاظ تأکید پیرامون موضوعات خاص بود. ولی با شکل گیری مناظره دوم روابط بین الملل میان سنتگرایان و رفتارگرایان که سعی گردید تحت تأثیر انقلاب رفتاری در علوم اجتماعی با این رشته مطالعاتی برخوردی علمی شود، عملاً ناظر جدایی میان سیاست خارجی و سیاست بین الملل می‌باشیم. در این روند تجزیه و تحلیل سیاست خارجی عمدتاً به نگاه دولتها و شیوه برخورد آنها به دانشنامه حقوق و سیاست دانشنامه حقوق و سیاست موضوعاتی چون امنیت، نظم، تعارض و همکاری عنایت داشته، در حالی که سیاست بین الملل به درک ویژگیهای نظام بین الملل و بررسی روابط میان دولتها توجه نموده است. در برخی از موارد جدایی میان این دو به خوبی محسوس بود که حتی عملاً آنها را در مقابل یکدیگر قرار می‌داد. (چالز، ۱۹۷۸)

شاید بتوان گفت که برای حدود نیم قرن این دو زمینه مطالعاتی از روش شناسی خاص خود پیروی نموده و راههای جداگانه ای را پیمودند. ضروری است خاطر نشان کنیم که اصولاً نظریه پردازان سیاست خارجی در پذیرش رویکرد رفتاری خیلی کند عمل کرده تا آنجا که حتی سعی نمودند از همان سنت کلاسیک که از حقوق، فلسفه و تاریخ نشأت می‌گرفت، تبعیت کنند. در ۱۹۵۴ و ۱۹۶۳ برخی از محققان (اسنایدر، ساپین و جز اینها) چارچوب تصمیمگیری سیستماتیکی را در واکنش نسبت به تفوق منافع ملی (مورد بحث رئالیستها) بر کارگزاری انسان، ارائه نمودند که در اینجا عمدتاً تأکید روی تصمیم گیرندگان بود. محققان مزبور در مقابل این دیدگاه رئالیستها که طی آن رهبران ملی بدون توجه به تفاوت‌های فردی آنها، جملگی انتخاب‌های سیاست خارجی را به مثابه یکدیگر براساس منافع ملی در نظر می‌گیرند، موضع گیری کرده و بر این نظر بودند از آنجایی که سیاست خارجی از منابع چندگانهای تغذیه میکند، بنابراین میباید سطوح تحلیل گوناگونی برای آن در نظر گرفته شود. (ریچارد، ۱۹۵۴)

### تجزیه و تحلیل سیاست بین الملل بر اساس رهیافت قدرت:

رئالیسم یا واقعگرایی: روابط دولت ها را بر اساس قدرت تعریف میکند. بر این اساس دولتی را که دارای قدرت بیشتری باشد سیاست خارجی قویتری خواهد داشت:

۱- توماس هابز ۲- ماکیاول ۳- توسیدید ۴- هانس جی مورگینتا

۱- در فوق اشخاصی کا از واقعگرایان میباشند و انها معتقد اند که انسان دنبال شخصی خود است و مدام تلاش میکند که بر دیگران تسلط یابد.

۲- نظر به اینکه روابط بین الملل ضرورتاً مناقشه آمیز است، بنابراین جنگ یگانه راه حل نهایی است.

۳- امنیت ملی و بقای دولت بالاترین ارزشها میباشد.

۴- بدبینی نسبت به اینکه سیاست بین الملل بتواند همانند زندگی سیاسی داخلی پیشرفت کند: از نظر رئالیستها نظام بین المللی همانند نظام داخلی کشورها قانون و مقررات حاکم نخواهد شد.

از نظر مورگنتا دولت‌ها در چهارچوب قدرت دارای انتخاب‌های مجددی میباشد:

۱- حفظ قدرت: دولتهایی که از وضع موجود و از قدرتی که دارند راضی باشد در پی افزایش قدرت خود بوده و در تلاش اند تا با افزایش قدرت خود بر دولت‌ها برای مبارزه با دشمنان خود به اقدامات نظامی دست نزده بلکه از طریق نشان دادن توانایی‌ها و قدرت خود به دیگران با آنان جنگ روانی میکنند تا از این طریق روحیه آن را تضعیف نمایند. رئالیست‌ها نظام بین الملل را یک نظام مناقشه آمیز می‌پندارند اما برای ایجاد صلح و استقرار ثبات در دنیا معتقد اند که دولت‌ها باید منافع خود را تعدیل کنند. بر این اساس موازنه قدرت<sup>۱</sup> را پیشنهاد میکنند.

۲- موازنه قدرت: وضعیتی است که در آن رضایت خاطر نسبتاً گسترده‌ای را در رابطه با نپوه توزیع قدرت وجود دارد؛ و یا به عبارت دیگر توازن قدرت اشاره‌ای به جامعه‌ای دارد که مرکب از چند ملتی که در آن تمامی بازیگران اصلی هویت، تمامیت و استقلال خویش را از طریق فرایند ایجاد تواضع حفظ میکنند.

#### اثار و نتایج موازنه قدرت:

۱- جلوگیری از استیلا (تسلط یافتن) جهان الشمول (جهانی شدن) تجاوزگران و تشکیل یک ائتلاف برای تقویت صلح ۲- حفظ موجودیت نظام و عناصر تشکیل دهنده نظام ۳- تامین ثبات و امنیت متقابل نظام بین الملل  
شیوه‌های حفظ یا برقراری توازن یا موازنه قدرت:

۱- اعضای جبران‌های ارضی و مالی پس از هر جنگ به دولت‌های شکست خورده ۲- سیاست تفرقه اندازی بکن و سیاست بکن ۳- حل و فصل حقوقی و مسالمت آمیز اختلافات ۴- کاهش تسلیحات نظامی ۵- رقابت یا مسابقه تسلیحاتی ۶- ایجاد دولت‌های حائل (نگهدار یا فاصله)

#### تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل بر اساس رهیافت تصمیم‌گیری

یکی دیگر از موارد تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به سیاست بین الملل بر اساس مدل تصمیم‌گیری می‌باشد. در رهیافت تصمیم‌گیری ما وقتی بخواهیم رفتار دولت را بررسی کنیم به این عوامل توجه می‌شود که به شرح ذیل می‌باشد:

۱- تصمیم‌گیرندگان چه کسانی اند. ۲- شرایط و مقتضیات تصمیم‌گیری. ۳- چقدر بر منابع اطلاعاتی و امکانات مربوطه دسترسی وجود دارد. ۴- ساختار و نظام تصمیم‌گیری در کشور. ۵- پیامدهای تصمیم‌گیری. ۶- محدودیت‌های تصمیم‌گیری چیست.

۱- تصمیم‌گیرندگان چه کسانی اند؟ به این مسئله باید توجه شود، باید شخص تصمیم‌گیرنده را بشناسیم چون شخصیت تصمیم‌گیرنده در فرایند تصمیم‌گیری اهمیت دارد. منافع شخصی و منافع گروهی، ویژگی‌های روانی تصمیم‌گیرندگان، زمینه‌های تاریخی تصمیم‌گیرنده، زمینه‌های فرهنگی و ارزش فرهنگی تصمیم‌گیرنده، بینش تصمیم‌گیرنده و تصمیم‌گیرندگان؛ که این موارد برای تمرکز بر تصمیم‌گیرنده لازم است.

<sup>1</sup> balance of power

سیستم گرایش نخبگان هم اهمیت دارد زیرا باید ببینیم تغییر در سیاست گذاران چگونه است چون تغییر در سیاست گذاران مترادف است با تغییر سیاست ها که در نظام های بسته این رهایف اهمیت بالایی دارد. زیرا یک نفر تصمیم می گیرد.

۲ - شرایط و مقتضیات تصمیم گیری: در شرایط های مختلف رفتار دولت ها عوض می شود، در فراق بال با ذیق وقت، در جنگ یا صلح، در آرامش یا بحران، در دوره ی تحریم یا آزادی، در دوره ی اتحاد یا انزوا که در هر کدام از این شرایط تصمیم گیری فرق می کند و تصمیم گیری بستگی به شرایط موجود دارد.

۳- دسترسی به منابع اطلاعاتی و امکانات در تصمیم گیری: میزان دسترسی به تکنولوژی، امکانات مالی، نیروهای اطلاعاتی و هجوم اطلاعاتی می تواند موجب شود تا تصمیم گیرندگان تا حد امکان ذهنشان را از پیش داوری در مورد اطلاعات دور کنند.

۴ - ساختار نظام تصمیم گیری در کشور: نظام آن کشور چه ساختاری دارد پوپولیستی است یا اقتدار گرا، نظام توده گراست یا نخبه گرا. اگر نظام توتالیتر باشد تصمیم گیری تفاوت می کند، مثلا نظام چین کمونیست که مقتدر و متمرکز است و تک حزبی است بنابراین در مورد این نظام نباید رفت سراغ دیگر احزاب زیرا آنها تاثیر گذار نمی باشند در حالی که در نظام چند حزبی آمریکا نمی توان به سراغ یک حزب رفت.

نکته: در نظام تصمیم گیری باید توجه داشت که کشور ها بازیگران عاقل اند و بر اساس منافع خودشان تصمیم گیری و موضع گیری می کنند که البته بستگی بر نظام تصمیم گیری دارد.

نکته: اگر نظام تک حزبی و استبدادی باشد، نظام تصمیم گیری عقلایی نخواهد بود.

۵ - محدودیت های تصمیم گیرنده: هر نظام تصمیم گیری با محدودیت هایی مواجه است مانند مشکل تکنولوژی و منابع قابل دسترس برای تصمیم گیرنده باید بر اساس امکانات و محدودیت ها باشد. باید به محدودیت تصمیم گیرنده توجه داشت، گاهی اوقات نظام قدرت سدی است در مقابل نوآوری و تصمیم گیرنده نمی تواند بر خلاف نظام تصمیم بگیرد. معمولا تصمیمات بزرگ و مالی در بالاترین سطح نظام گرفته می شود و تصمیمات جزئی در رده های پایین تر گرفته می شود.

نکته: از نظر سرعت سیستم های بسته و اقتدار گرا زودتر در شرایط بحرانی تصمیم می گیرند نسبت به سیستم های دموکرات و لیبرال زیرا در شرایط بحرانی نیازمند سرعت تصمیم گیری بالایی می باشیم و در سیستم های بسته یک نفر تصمیم می گیرد.

انواع محدودیت به شرح ذیل می باشد:

۱- بیرونی (فشارهای داخلی). ۲- درونی (اوضاع داخلی و موقعیت ژئوپولیتیک). ۳-ذهنی: گاهی برخی از افراد به لحاظ شعور یا به دلیل عدم مطالعه، توانایی کافی برای درک مسئله را ندارند و در نتیجه نمی توانند تصمیم مناسبی بگیرند. ۴-فرهنگی و اجتماعی. ۵-عدم انعطاف در نهادهای تصمیم گیرنده. ۶-راه حل های گوناگون در فرآیند تصمیم گیری: باید راه حل های گوناگونی را به لحاظ ابزار، امکانات معنوی و زمانی لحاظ کرد. پر کاربردترین و کم هزینه ترین را باید انتخاب کنیم. ۷- پیامدهای تصمیم: آن تصمیمی منطقی است که قبل از اتخاذ تلاش شود میزان بالایی از پیامدها برای آن در نظر گرفته شود

انواع مدل های تصمیم گیری:

۱- مدل عقلایی: یعنی مدلی که بر اساس آن بهترین تصمیم اتخاذ شود. این مدل با فرض اینکه تصمیم گیرندگان آگاهی کامل به همه جوانب دارند و همه فاکتور ها را در نظر گرفته اند، تصمیم خود را می گیرند. مدل عقلایی بسیار وقت گیر و پر هزینه است.

۲- مدل رضایت بخش: در این مدل هدف اخذ بهترین و جامع ترین تصمیم نمی باشد بلکه تصمیمی که برای ما رضایت ایجاد کند. این مدل بر مبنای واقعیات موجود اتخاذ می شود، برنامه ریزی آرمانی صورت نمی گیرد و افراد به طور خود آگاهانه از آرمان اجتناب می کنند.

۳- مدل فزآینده: روشی محافظه کارانه دارد و تلاش می شود وضعیت حال بر اساس تصمیم ما تغییر نکند اما هرروز می توان وضعیت بهتر را دید و بر میزان منطقی بودن تصمیم اضافه می شود، بر میزان منطقی بودن تصمیم اضافه می کند. طیفی از تغییرات در تصمیم منظور می شود، تغییر یکباره و ناگهانی صورت نمی گیرد، با صرف زمان بیشتر تعداد تصمیمات مورد نظر بیشتر می شود، فاصله تغییرات به لحاظ کیفی کم می شود. این روش به علت کم کردن تنش و واکنش بازیگران می باشد.

۴- مدل بینش فوق العاده: این مدل در روانشناسی سیاسی استفاده می شود زیرا بر نقش توانایی ها و استعدادها افراد تاکید می کند به طوری که نقش باقی عوامل تحت الشعاع این عامل قرار می گیرد. در این مدل سیاستگذارانی که دارای بینش فوق العاده اند مهم تلقی می شوند مانند شخصیت های بزرگ و تاریخ ساز.

### علل تعارض در سیاست بین الملل

برای ایجاد تعارضات و اختلافات در سیاست بین الملل دلایل و انگیزه های گوناگونی وجود دارد به نحوی که نمی توان بر یک عامل منحصر به فرد تاکید کرد. گاهی ترکیبی از عوامل، متغیرهای مختلف وضعیتی را پدید می آورند که تشخیص علت ها از معلولها به سادگی میسر نیست. عواملی که در سطوح گوناگون سبب بروز تعارضات می شوند عبارتند از:

#### الف) تعارض بر سر منافع ملی

در اکثر موارد دولت ها علت اصلی تعارضات خود را با دیگر واحد های سیاسی بر اساس به مخاطره افتادن منافع ملی توجیه می کنند. منافع ملی مفهومی چند پهلو است که در شرایط و مقتضیات گوناگون با توجه به برخورداری دولت ها از امکانات و توانای های لازم برای تاثیر گذاری بر رفتار دیگران از نظر محتوا و حوزه اطلاق، اشکال مختلفی به خود می گیرد. در خصوص مناقشات بر سر منافع ملی می توان موارد زیر را تحت بررسی قرار داد: (قوام، ۱۳۸۹: ۲۵۸)

۱. گسترش به داخل مناطق ضعیف خلاء قدرت: در حالتی که تحت تاثیر عوامل گوناگون بین المللی و یا داخلی، خلاء قدرتی در یک منطقه به وجود آید سلسله کشمکشها و تعارضاتی پی در پی می آید تا این خلاء قدرت توسط قدرتی جدید پر شود.

بسیاری از صاحب نظران سیاست بین الملل به تعارضات وجود در کشورهای مختلف جهان سوم از دوران پس از جنگ جهانی دوم بر این اساس می نگرند زیرا سقوط امپراطوری های استعماری و ظهور دولت های نو خواسته، قدرت های بزرگ (امریکا و شوروی) را بر آن داشت تا خلاء ناشی از ترک دولت های استعماری را در کشورهای تازه استقلال یافته پراکنده کنند و این وضعیت باعث تقویت جناح های گوناگون در داخل سرزمین مزبور از سوی ابرقدرت ها شد که با بروز بحرانها و جنگ های محلی و منطقه ای پراکنده همراه بوده است. (قوام، ۱۳۸۹: ۲۵۹)

۲. تجدید نظر طلبی: سیاست تجدید نظر طلبانه دولت ها می تواند باعث بروز یک سلسله تعارضات و مناقشات بین المللی و منطقه ای شود زیرا تعقیب این استراتژی به منزله به مبارزه طلبیدن دولت هایی است که از سیاست حفظ وضع موجود دفاع می کنند. برای نمونه اتخاذ سیاست تغییر وضع موجود از سوی المان نازی و نیروهای محور، زمینه وقوع جنگ جهانی دوم را فراهم ساخت. انگیزه های تعقیب استراتژی تجدید نظر طلبانه ممکن است اقتصادی، سیاسی، ژئوپولیتیکی و یا ایدئولوژیک باشد. در هر صورت دولت تجدید نظر طلب بر اساس تعریفهای جدیدی که هدف ها، منافع و به طور کلی سیاست های خارجی

خویش به عمل می آورد، خود را در تقابل با سایر واحد های سیاسی که در حدود حفظ توازن قدرت در منطقه و جهانند قرار می دهد. (قوام، ۱۳۸۹: ۲۶۰)

۳. مناقشه برای تفوق و برتری: گرچه دولت ها معمولاً تعارض بر سر منافع ملی را چهار چوب مسائل ملی گرایانه، فرهنگی، ایدئولوژیک و مثال آن توجیه می کنند ولی ممکن است انگیزه اصلی آنها برتری در منطقه و جهان باشد برای مثال می توان به حکومت ناپلئون بناپارت در فرانسه اشاره کرد که سیاست هایش در اروپا از انگیزش های توسعه طلبی و برتری جویی او ناشی می شد پس از جنگ جهانی دوم رقابت ها و ستیزش های قدرت های بزرگ در عرصه سیاست خارجی در این چهار چوب مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند چرا که هر دولت به دنبال توسعه نفوذ خود برای برتری بر دیگری بود. (همان)

#### ب) تعارضات ایدئولوژیک

از آنجا که هر ایدئولوژی دارای نگرش های متفاوتی نسبت به جهان و الگوهای حاکم بر روابط بین الملل است و شیوه زندگی و راه و رسم متفاوتی را دنبال می نماید طرح یک جهان بینی جدید، تضادها و تعارضاتی را در روابط بین واحد های سیاسی موافق و مخالف یک بینش مذکور در پی دارد علاوه بر آن ایدئولوژی موجود نیز به دلیل نا سازگاری های متغیر ها و عناصر تشکیل دهنده آن خود می تواند سبب بروز الگوهای رفتاری مختلف شود به هر حال ستیزش زایی ایدئولوژی به میزان توانایی آن در ساماندهی محیط اطراف خود بستگی دارد از آنجا که ایدئولوژی دیدگاهی از جهان ارائه می دهد لذا بایستی قادر به ارائه طرحی باشد که فرد می بایستی به آن عمل نماید. ایدئولوژی ای قویتر خواهد بود که بتواند ساختار ها، سمبل ها و جهت گیری های فرد و جامعه را در ابعاد مختلف شکل دهد. در مجموع می توان گفت قدرت هر ایدئولوژی به دو عامل بستگی دارد: سخت گیری و جذابیت. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۰۶)

بدین سان جنگ های ۱۷۵۲ تا ۱۸۱۵ را می توان ناشی از تعارضات میان ایدئولوژی انقلاب و رژیمهای سنتی و جنگ جهانی دوم را عرصه تقابل ایدئولوژی های متعارض لیبرالیسم، نازیسم و کمونیسم به حساب آورد. از طرفی در دوران بعد از جنگ جهانی دوم تعارضات موجود میان شرق و غرب را می توان در چهار چوب جنگ سرد بر اساس اختلافات و تضادهای ایدئولوژیک دو بلوک مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. به رغم آنکه بسیاری از پژوهشگران سیاست بین الملل ریشه مناقشات جهانی را در تعارضات ایدئولوژیکی میان واحد های سیاسی جستجو می کنند، نباید فراموش کرد که در بسیاری از موارد، در حالی که عامل ایدئولوژی شرایط لازم برای بروز تعارض تلقی می شود شرایط کافی به شمار نمی رود. برای مثال در قرن شانزدهم "فرانسیس اول" با امپراطوری مسلمانان ترک علیه هم مسلمان مسیحی وی متحد شدند. همچنین کاتولیک های رومی فرانسه در جنگ های ۳۰ ساله اوایل قرن هفدهم با پرنسهای پروتستان علیه کاتولیک ها متحد شدند. با توجه به مثالهای فوق می توان نتیجه گرفت که در بسیاری از موارد منافع ملی و تامین نیازهای امنیتی، اقتصادی و تکنولوژیک، ملاحظات ایدئولوژیک را تحت الشعاع خویش قرار می دهد. (قوام، ۱۳۸۹: ۲۶۱)

#### ج) رقابت های اقتصادی

گروهی عامل اصلی تعارضات میان دولت ها را در فرایند رقابت های اقتصادی جستجو می کنند، این گروه معتقداند چون جوامع سرمایه داری در صدد کسب بازارهای جدید برای فروش محصولات خود هستند بر آنند که نیروهای انسانی و مواد خام ارزان قیمت را از دورترین نقاط جهان بدست آورند. رفته رفته این امر رقابت میان گروههای سرمایه داری را تشویق می کند و زمینه های بروز اختلافات و تعارضات را میان دولتهای سرمایه داری فراهم کرده، در نهایت جنگ ها و بحرانهایی در سیاست بین الملل به وقوع می پیوندند. متفکران مزبور به رقابت های اقتصادی و تجاری مستعمراتی در قرن نوزدهم میان دولت های فرانسه و المان (در افریقای مرکزی و مراکش) روسیه و بریتانیا (در ایران) فرانسه و بریتانیا (در سودان و منطقه رود نیل) ژاپن و

روسیه (در منچوری) المان و بریتانیا در (ترکیه) روسیه، اتریش و مجارستان (در بالکان) اشاره کرده‌اند. کشمکشها. اختلافات مزبور را زمینه ساز جنگ جهانی اول تلقی می‌کنند

در هر صورت با توجه به عوامل و متغیرهایی که برای واگرایی و اختلافات میان دولت‌ها ذکر کردیم، در هر زمان با توجه به اوضاع و مقتضایات بین‌المللی گاه ترکیبی از عوامل و انگیزه‌های مزبور در برخی از موارد یکی از این معیارها بیش از دیگران در بروز مناقشات و برخوردهای میان واحد‌های سیاسی موثر می‌افتد و محقق روابط بین‌الملل لازم است ضمن توجه به تمامی متغیرهای مزبور تاثیرهای هر عامل را به طور مستقل و تاثیر متقابل عوامل یاد شده را به یکدیگر مورد مطالعه قرار دهد. در مجموع ضروری است کلیه پارامترهایی را که به عنوان شاخص‌ها و زمینه‌های واگرایی در روابط بین‌الملل ذکر کردیم را مورد بررسی قرار دهیم زیرا نابرابری قدرت یا فقدان یکپارچگی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی می‌تواند باعث تشدید اختلافات میان واحد‌های سیاسی شده و زمینه‌های واگرایی و تعارض را در سیاست بین‌الملل فراهم کند. (قوام، ۱۳۸۹: ۲۶۲)

### نتیجه‌گیری

تلاش‌های نظری بسیاری برای توضیح منظم و قانون مند سیاست بین‌الملل صورت گرفته است؛ اما هیچ نظریه عمومی واحدی در زمینه سیاست بین‌الملل وجود ندارد که مورد پذیرش همه اندیشمندان و سیاست‌گذاران باشد. هر کسی به فراخور چارچوب نظری، جهان‌بینی، ارزش‌ها، گفتمان و تلقی و تصور متفاوتی که از واقعیت جامعه و سیاست بین‌الملل دارد، به این موضوع می‌نگرد. هر یک از این نظریه‌ها بر اساس اصول و مفروضه‌های خاص خود که نشأت گرفته از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متفاوتی است، تصویر متمایزی از همکاری ترسیم می‌کند.

آن‌طور که بسیاری اذعان دارند امکانات مکتب لیبرالیسم و زیرشاخه‌های آن برای همکاری بین‌المللی بیشتر است. این موضوع به دلیل نگاه خوش‌بینانه‌ای است که طرفداران این مکتب دارند. با این وجود نمی‌توان نگاه لیبرالیسم را دربردارنده همه واقعیات سیاست بین‌المللی دانست. هیچ رهیافت واحدی نمی‌تواند کاملاً پیچیدگی جهان سیاست معاصر را تبیین کند و راه حل‌هایی قطعی برای مسائل آن ارائه دهد. سیاست بین‌الملل آن قدر پیچیده است که نمی‌توان با اکتفا به یک نظریه و یک مکتب فکری آن را فهمید و برای حل مسائل و چاره‌اندیشی‌ها به آن بسنده کرد. دنیای پیچیده نیازمند تفکر پیچیده و جامع‌نگری است و این به معنای ضرورت بهره‌گیری از همه نظریه‌ها برای فهم سیاست بین‌الملل و موضوع همکاری بین‌المللی است. بنابراین، بهتر است که ما به جای اتخاذ یک رهیافت واحد برای تفسیر سیاست جهانی، آرایش متفاوتی به ایده‌های رقیب در تفسیر سیاست جهانی بدهیم. رقابت میان نظریه‌ها، به آشکار شدن نقاط قوت و ضعف آن‌ها کمک می‌کند و محرکی برای اصلاح و تکامل آن‌ها خواهد شد؛ اما باید در انتخاب و ترکیب نظریه‌ها خلاقیت داشته باشیم و از طرد یکی و انتخاب دیگری اجتناب کنیم. هدف و سعی ما باید این باشد که تنوع تحقیقاتی معاصر را تشویق کنیم و تنوع را مزیت بدانیم نه عیب و نقص.

### منابع:

۱. گریفیتس، مارتین؛ (۱۳۸۸)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه ی علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ دوم ۱۳۹۰
۲. امیری، حشمت. کلیات روابط بین‌الملل. هاد. تهران.
۳. عبدالعلی، قوام. اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. سمت. تهران: ۱۳۸۹
۴. نعمتی رزگران، مرتضی، عیسی‌آبادی، ابو‌الفضل، جزوه سازمانهای بین‌المللی

۵. فراتی، عبدالوهاب. رهیافتی بر علم و سیاست و جنبش های سیاسی معاصر. مرکز جهانی علوم اسلامی. قم: ۱۳۷۸
۶. کتاب، رهیافتی بر علم و سیاست و جنبش های اسلامی معاصر، عبدالوهاب فراتی، صص ۳۹ تا
۷. عبداللهی، محمد مجید (۱۳۸۸)، تعریف سیاست، پایگاه آفتاب
۸. قاسمی فرهاد. اصول روابط بین الملل. نشر میران. تهران: ۱۳۸۹
۹. حمیرا مشیرزاده، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴، صص ۶۱-۶۰.
۱۰. ابومحمد عسگرخانی، رژیم های بین المللی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، صص ۴۵-۴۴.
۱۱. الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، سال ۱۳۸۴، صص ۵۰۴-۵۰۳.
۱۲. تئودور کلومبیس و جیمز ولف، رویکردهای مختلف در مطالعه سیاست، ترجمه وحید بزرگی، تهران: مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۵، صص ۵۳-۵۱.
۱۳. استفان ام. والت، «روابط بین الملل: یک جهان، چندین تئوری (۱)»، ترجمه حسن مهدویان در
۱۴. <http://www.bashgah.net/modules.php?name=News&file=article&sid=18766>
۱۵. امیرمحمد حاجی یوسفی، «سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل از دید نظریه های روابط بین الملل» در
۱۶. <http://beta.did.ir/document/index.fa.asp?cn=pp00020031511140614>
17. Russet, Bruce, Starr, Harvey and Kinsella, David, World Politics: The Menu for Choice, 6th ed., N. Y: St. Martin's, 2000, p. 117.
18. Hermann, Charles, F, "Foreign Policy Behavior: That Which to Be Explained," in Why Nations Act, Maurice A. East, Stephen A. Sal More, and Charles F. Hermann, Beverly Hills: Sage, 1978, pp. 25-6.
19. Snyder, Richard, H., Bruck, H. W. and Sapin, Burton, Decision-Making as an Approach to the Study of International Politics, Foreign Policy Analysis Series, No . Princeton: Princeton University Press, 1954, and Snyder, Bruck, and Sapin ,eds., Foreign Policy Decision Making, N. Y: Free Press, 1963.

## Formation Factors of the International Policy

Abozar Golshani

*Young Researcher Club, Zahedan Branch, Islamic Azad  
University, Zahedan, Iran*

---

### Abstract

Experts in political science usually distinguish between foreign policy, international relations and international politics. In the political science point of view, concept of the international community refers to a group of States that share particular interests and values and participate to maintain international institutions. Institutions that have role in establishing and maintaining the order are as follows: international law, diplomacy, international organizations and the balance of power. Based on this approach, efforts made for the dual division of the domestic policy (place where ruling order and hierarchy) and international policy (in terms of power politics and the chaos mode), doomed to failure. In this article we examine the factors shaping international policy. God willingly in this area we can reach to a favorable conclusion.

**Keywords:** Politics, International, Factors, Relations

---